



# رؤیای ماندگاری صدا

میرمحمد میرزاده

مردم نبوده باشد. ادیسون در سال ۱۸۷۸ اختراع فنوگراف را به ثبت رساند و به هر حال، سرنوشت ما را هم رقم زد و عملاً کار دست ما داد.

□ پس علت اصلی این همه ستایش و تحسین بر ملا شد! اختراع او در آن سر عالم کار آب و نان داری برای شما در این سوی عالم فراهم کرده!

■ حقیقت، این است که اختراع ادیسون، شرکتهای تولید کننده وسایل صوتی را به نان و نوا رساند؛ همان طور که اختراع گوتنبرگ، به صاحبان سرمایه در صنعت چاپ و نشر مدد کرد، نه الزاماً به اهل قلم...

□ به این تعبیر باید گفت گوتنبرگ کار دست اهل قلم داد!

■ و ادیسون هم، کار دست ما صدابردارها □ ادیسون درباره نخستین واکنش خود پس از شنیدن صدایش از دستگاه ضبط می گوید: من هرگز در زندگی این جور غافلگیر نشده بودم. در واقع این تجربه برای خود او هم تکان دهنده بوده است.

■ باید اعتراف کنم که من پس از عمری کار با دستگاههای پیشرفته ضبط و پخش، هنوز گاهی با حیرت از خود می برسم واقعا چطور چنین چیزی ممکن است! دامنه این حیرت، هنوز ادامه دارد. چون علاوه بر جدید بودن تجربه ضبط و پخش صدا، درک و توجیه علمی آن، همچنان برای اکثریت قریب به اتفاق مردم دشوار است.

□ به اولین تجربه های ایرانیان در زمینه ضبط صدا بپردازیم.

■ اولین تجربه ضبط صدا در ایران، به زمان ناصرالدین شاه برمی گردد. البته استفاده از فنوگراف تا اواخر سلطنت ناصرالدین شاه جنبه اختصاصی داشت و جز معدودی از درباریان کسی از کم و کیف کار آگاهی نداشت و تنها در زمان مظفرالدین شاه بود که تعداد کمی فنوگراف وارد ایران شد. تجربه ضبط در استودیو در ایران به طور جدی از سال ۱۳۲۴ (هجری قمری) با تأسیس کمپانی ضبط و تولید صفحه در ایران آغاز شد و به این ترتیب، تعدادی صفحه به بازار عرضه شد. نماینده کمپانی تولید صفحه در ایران شخصی بود به نام خواجه هامبارسون و محل ضبط یعنی استودیو هم در خیابان لاله زار بود، نزدیک مدرسه سن لویی سابق...

□ ضبط صفحات گرامافون به چه نحو

و در حقیقت، از مرحله تحقق این رؤیای دیرین بشر آغاز کنیم؟

■ همان طور که تلویحا اشاره کردید، صدابرداری فن جدیدی است؛ زیرا تجربه ضبط و پخش صدا کمی بیش از صد سال سابقه ندارد. ضبط و پخش صدا با اختراع فنوگراف توسط توماس ادیسون آغاز شد. در واقع نبوغ ادیسون، به آرزوی همیشگی فرزندان آدم تحقق بخشید و دیری نگذشت که این اختراع عجیب، سراسر جهان را در بر گرفت. می توانید تصور کنید که تجربه ضبط و پخش صدا، برای مردمان آن روز و روزگار تا چه حد اعجاب انگیز بود (دامنه این اعجاب را هنوز هم می توان دید و شنید!). در همین ایران خودمان، نشانه این آرزو یعنی جاودانگی صدا را می توانید در ساختمان «مسجد امام» اصفهان و عمارت حیرت انگیز «عالی قاپو» ببینید. هنوز افسانه های مربوط به تالارهای «عالی قاپو» بر سر زبانهاست. می گویند در این تالار، نوازندگان می نواختند و بعد درها را می بستند و می رفتند و بعد که درها را باز می کردند، تا مدتها صدای ساز و آواز به گوش می رسید! البته اینها افسانه است؛ افسانه هایی که شاید بتوان (بر اساس تحقیقات و پژوهشهای اخیر)، آنها را تا حدی قابل فهم و بعضاً مقرون به حقیقت دانست؛ تلاشهایی برای بازسازی اصوات موسیقایی از روی سفالهای قدیمی صورت گرفته، با این امید که شاید سفالگران قدیم، ناخودآگاه با گذاشتن سرجوب دستی به دور کوزه گردان و ثبت شیارهای تزئینی ماریچ در حال آواز خواندن، اثری از ارتعاشات صوتی آن آواز، روی شیارهای اطراف کوزه باقی گذاشته باشند.

به هر حال، این علاقمندی به حفظ و ماندگاری صدا از همان آغاز با انسان بوده است. تصور کنید که انسانهای غارنشین (مثلاً) با شنیدن پژواک صدای خود در کوه یا غار چه احساس وجد و شعفی پیدا می کرده اند. مسجد امام اصفهان را دیده اید؟ از نظر آکوستیکی، طوری طراحی شده که اگر زیر گنبد آن بایستیم و چیزی را با صدای بلند بگوییم، پژواک آن را بارها می شنویم. واقعا تمهیدات صوتی و آکوستیکی این ساختمانها اعجاب انگیز است و معلوم نیست معماران هنرمند ما با چه هدف و منظوری و بر اساس چه محاسبات و تدابیری دست به ساختن این گونه ساختمانها می زده اند. به هر حال، نخستین کسی که به آرزوی دیرین بشر (در زمینه ضبط و پخش صدا) تحقق بخشید، ادیسون بود. روزی نیست که با تحسین از این نابغه بزرگ یاد نکنم. شاید هیچ شخصیت علمی، در دوران ما به اندازه ادیسون مورد احترام و ستایش عمیق

جاودانگی و ماندگاری صدا، یکی از رؤیاهای دیرین انسان بوده است؛ با این حال، از نخستین تجربه های بشر در زمینه ضبط و پخش صدا بیش از يك قرن نمی گذرد. اختراع فنوگراف توسط ادیسون به رؤیای همیشگی بشر تحقق بخشید و متعاقب آن، ضبط صدا و آثار صوتی هنرمندان (به ویژه موسیقیدانها) آغاز شد.

تنها چند سال پس از این اختراع شگفت و تولید و عرضه آن به بازار، فنوگراف در ایران نیز مورد استفاده قرار گرفت؛ به طوری که امروز می توان نمونه هایی از این آثار را با تمهیداتی، از خلال شیارهای صوتی ضبط شده استخراج کرد.

با توجه به اینکه مدت زمان زیادی از تجربه ضبط و پخش صدا نمی گذرد. صدابرداری، فن و حرفه جدیدی است که همپای پیشرفتهای علمی و تکنولوژی به سرعت مراحل رشد و تحول خود را می گذراند. صدابرداری به عنوان يك حرفه، با نخستین تجربه ها و تمهیدات به منظور ضبط و پخش صدا آغاز شده و هماهنگ با سیر تحولات علمی و فنی، تا آخرین ابتکارات در ضبط صدا «پخش صفحه استریو با اشعه لیزر» و کار با دستگاههای پیشرفته و مجهز صوتی و طرز نگهداری آنها بسط و گسترش یافته است. به همین مناسبت، در این شماره، پای حرفهای «امیرحسین حامی» از صدابرداران قدیمی می نشینیم و او که سالهاست همپای صدابرداران دیگر، به حفظ و اشاعه فرهنگ صوتی کشور مشغول است، دیدگاههای خود را در باره تاریخچه ضبط صدا و صدابرداری و موضوعات جانبی آن با ما در میان می گذارد. امیرحسین حامی در سال ۱۳۱۲ در تهران متولد شده و در حال حاضر در استودیو رودکی (در مرکز سرود و آهنگهای انقلابی) به فعالیت مشغول است. وی نخستین صدابرداری است که از «شورای عالی ارزشیابی هنری» (وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) موفق به دریافت گواهینامه درجه يك هنری (معادل دکتری افتخاری در این رشته) و لوح تقدیر شده است.

□ جاودانگی و ماندگاری صدا، یکی از رؤیاهای همیشگی انسان بوده است. از نخستین تجربه های موفقیت آمیز بشر در زمینه ضبط و پخش صدا (توسط ادیسون) بیش از يك قرن نمی گذرد. به عنوان مقدمه ای بر این گفت و شنود، چطور است از این رویداد شگفت، یعنی تجربه و پخش صدا

■ ضبط صفحات گرامافون به این ترتیب بود که خواننده و نوازندگان در استودیو حاضر می شدند و در برابر دهنه شیپور که انتهای آن به اتاق فرمان منتهی می شد، قرار می گرفتند و برنامه خود را اجرا می کردند. پیداست که امکانات محدود و کمبود تجربه، کیفیت ضبط را پایین می آورد. صفحاتی که به این ترتیب ضبط شده اند، معمولاً کیفیت مطلوبی ندارند؛ چون ترتیب قرار گرفتن نوازنده ها در مقابل دهانه شیپوری به شکل مناسبی نبود و صدای سازهایی که نزدیک دهانه قرار داشتند، فویتر ضبط می شد و صدای سازهایی که از دهانه فاصله داشتند، به سختی قابل تمیز بود. به همین خاطر اگر به صفحات قدیمی گوش کنید، صدای ضرب معمولاً کل فضا را دربر گرفته و صدای سازهایی مانند نی و حتی صدای خواننده را تحت الشعاع قرار داده است.

کم حجم بودن صدای سازهایی مانند نی و کمانچه و سه تار باعث می شد که گاهی حتی از کاربرد این گونه سازها خودداری کنند. برای ضبط صدا خواننده یا نوازنده جلوشیپور ضبط قرار می گرفت. انتهای باریک شیپور، به محفظه دیافراگم دستگاه ضبط وصل می شد. صدابردار از اتاق فرمان شروع برنامه را علامت می داد و به این ترتیب، کار ضبط آغاز می شد.

□ به تجربیات و فعالیت های خودتان بپردازیم، چطور شد که به کار صدابرداری رو آوردید؟

■ من فعالیت هنری خود را از تأثر شروع کردم و بعد به کار دوبله کشیده شدم. مدیر استودیو مردی بود به نام مستر نای آمریکایی که مقداری وسایل و ابزار (عهد بوق!) با خودش از خارج آورده بود و در آنجا روی هم سوار کرده بود و به هر ترتیب، استودیویی دایر کرده بود. آن روزها دوبله فیلمها حدود ۶ ماه طول می کشید. به خاطر علاقه خاصی که به کارهای فنی داشتم و شاید هم کنجکاو، جذب آپارخانه شدم.

سال ۱۳۳۰ به استودیو ایران چنگ رفتم و زیر نظر آقای جلال مغازه ای شروع به کار کردم و در کنار کار دوبله، صدا هم می گرفتم. آن روزها بازار فیلمهای عربی داغ بود و من جای «اسماعیل یاسین» حرف می زدم. از همین زمان بود که به طور جدی به کار صدابرداری رو آوردم. دستگاههای ضبط در آن زمان خیلی ابتدایی بود و به علت نیاز مبرم به دستگاههای صوتی و لوازم فنی، خلاقیت و ابتکار کارکنان و تکنیسینهای فنی در حد عالی بود. طبق نقشه جلال مغازه ای دستگاهی ساخته شده بود که ضمن سادگی، خیلی برایتیک بود (توضیحات فنی آن بماند!) اجرای نقشه را استاد پطرس معروف و شاگردانش برعهده داشتند که واقعا با امکانات محدود آن زمان، اعجاز می کردند.

معمولاً دستگاههای ضبط را از روی کاتالوگهای فرنگی می ساختند. بعضی قسمتها را هم از خارج وارد می کردند. یکی مکانیزم را می ساخت و یکی سیم کشی را برعهده می گرفت و خلاصه دستگاه را سوار می کردند. به تدریج با افزایش فعالیت های صدابرداری، کار گویندگی را کنار گذاشتم. ساعتها با علاقه می نشستم و صدا می گرفتم. بعد از انقلاب، عمده فعالیت من در زمینه ضبط برنامه های موسیقی بوده است. که همچنان ادامه دارد. به هر حال، حاصل کار این است که می بینید! ۴۰ سال کار بی وقفه در زمینه های گوناگون، ولی البته مربوط به هم. آنچه همه این فعالیتها را به هم پیوند می دهد، ارتباط آنها با کار ضبط و در یک کلام «صدا» بوده است. امروز وقتی به گذشته نگاه می کنم، می بینم:

عمر در محمول و در موضوع رفت  
بی بصیرت عمر در مسموع رفت  
و به راستی؛  
این جهان کوه است و فعل ما ندا  
سوی ما آید نداهها را صدا  
حاصل عمر ما مجموعه ای از صداهاست. آن

صداها مثل روزاول ثابت و برقرارند. ما لگدکوب زمان شدیم! اما آن صداها باقی است و به قول معروف تنها صداست که می ماند!

□ چطور است که در این مجال به فعالیت های شما در زمینه ضبط موسیقی بپردازیم. می دانیم که بویژه در سالهای بعد از انقلاب اسلامی عمده فعالیت شما مصروف کار در استودیو رودکی بوده است که خود یکی از پایه گذاران آن بوده اید.

■ در سال ۱۳۶۰ با موافقت معاون هنری وقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (آقای کمال حاج سیدجوادی) و با کوشش چند نفر از همکاران، استودیویی برای ضبط موسیقی در طبقه پنجم تالار وحدت برپا کردیم و با استفاده از وسایل و سیستم های بجا مانده که در گوشه انبار روی هم تلنبار شده بود و به کارگیری دستگاه ضبط ۸ بانده موزه آزادی که مربوط به مولتی ویزن بود، پس از مدتی استودیو پا گرفت و به طور جدی فعالیت خود را آغاز کرد. در همین اوان، از بطن «سازمان فعالیت های هنری»، سه واحد مستقل تحت عنوان: «مرکز هنرهای تجسمی»، «مرکز هنرهای نمایشی» و «مرکز سرود و آهنگهای انقلابی» به وجود آمد و ماهم بنا به تجربه و توان خود، به مرکز سرود منتقل شدیم. استودیو فعالیت خود را با ضبط چند سرود آغاز کرد که از رادیو و تلویزیون پخش شد و مورد استقبال قرار گرفت.

از آن زمان تا به حال، این مرکز (سرود و آهنگهای انقلابی) ۱۵ سرپرست به خود دیده که شاید فعالترین آنها آقای «طه - حجازی» بود. او با قاطعیت، فعالیت های باارزشی را سر و سامان داد. و گرچه شناختی تخصصی از موسیقی نداشت، ولی بنا به تعهد و اعتقاد خود، فارغ از هرگونه احتیاط و تردید، پس از مشورت با اهل فن، برنامه هایی متناسب با شرایط و البته متطبق با اصول اعتقادی و سیاسی کشور تدارک می دید و بعد هم جانانه پایش می ایستاد و



برنامه‌هایش را پیش می‌برد. می‌خواهم بگویم این گونه مسئولیتها علاوه بر خلاقیت، عشق و تعهد هم می‌خواهد. وقتی عشق به کار و تعهد در کار باشد، جسارت و قاطعیت هم پیدا می‌شود. در اینجا بجاست که از آقای «خضرلوزاده» نام ببرم که موسیقی را به جبهه‌ها برد و نشان داد که موسیقی از چه ظرفیت و کارایی عظیمی برخوردار است و تا چه حد می‌تواند در خدمت آرمانهای مقدس انسانی باشد و روحیه مقاومت و سلحشوری را تقویت کند. از میرطواوسی (سرپرست سابق مرکز سرود) هم به نیکی یاد کنم که دست هنرمندان با ارزش قدیمی را گرفت و به عرصه آورد و پاس حرمتشان را دانست و کنسرت‌های متعددی در تالار برگزار کرد و به اجراهای موسیقی سروسامان داد و در این زمینه جسارت و قاطعیت عمل لازم را داشت. از برنامه‌های موفق او برگزاری کنسرت مشهور شجریان بود که در سه شب با همراهی ذواقنون، محمد موسوی و پیرنیاکان به اجرا درآمد و مورد استقبال پرشور مردم بویژه جوانان قرار گرفت. وقتی از پشت تریبون‌ها اشتیاق جوانان را می‌دیدم، که علیرغم همه تلاش و تمنای خود، موفق به حضور در سالن کنسرت نمی‌شدند، واقعاً اشک در چشمانم حلقه می‌بست. اما متأسفانه ظرفیت سالن محدود بود و از دست ما هم کاری بر نمی‌آمد.

□ واقعاً با وجود این همه اشتیاق و شور و شوق مردم به موسیقی اصیل قابل قبول، و با توجه به ضرورت مقابله با ورود و پخش نوارهای مبتذل و نیز با توجه به آنکه جوانان ما امکانات کافی برای سرگرمی و تفریح سازنده ندارند، چرا باید سالن‌های کنسرت در اکثر روزهای سال از حضور مشتاقان اجرای برنامه‌های متنوع تهی باشد؟ مگر نه آنکه یکی از وظائف عمده «مرکز سرود و آهنگهای انقلابی» اجرای برنامه‌های مناسب موسیقی در قالب صحنه‌ای است؟

■ این سوالی است که من نیز از مسئولان دارم. به هر حال حضور مستمر ما در مرکز سبب شده که بیش از دیگران با این شور و اشتیاق عمومی (بویژه از سوی جوانان) روبرو باشیم.

□ پیشنهاد مشخص شما در این زمینه چیست؟

■ وقتی امام (ره) با آن وضوح و صراحت در باب موسیقی اصیل و سالم سخن می‌گویند و معضل تاریخی موسیقی را حل می‌کنند و مقام معظم رهبری هم همین نظر را دارند، مسئولان امر باید با تمام توان خود در تولید برنامه‌های سالم بکوشند. و نگذارند با پخش بعضی سروده‌های کم ارزش، از اعتبار کار کاسته شود. پیشنهاد من آن است که روی این موضوع باید کار فرهنگی و تبلیغی کافی صورت بگیرد و از محتوای موسیقایی آن، برای پیشبرد هنر و فرهنگ و اهداف انقلاب، حداکثر استفاده به عمل آید.

□ با توجه به حضور مستمر شما در مرکز سرود و آهنگهای انقلابی، وضبط برنامه‌های مختلف و اجراهای تالار وحدت، چطور است نمونه‌وار به کنسرت‌هایی که بعد از پیروزی انقلاب در تالار وحدت برگزار شده بپردازید؟ و به اجمال گزارشی از برنامه‌ها و رویدادهای موسیقی، طی این مدت، ارائه کنید.

■ اوایل انقلاب، برنامه‌هایی در میادین شهر به اجرا درآمد. هدف این بود که حضور موسیقی در متن انقلاب و همراهی آن با مردم نشان داده شود. آن روزها همه جا صحبت از حضور هنرمندان در میان مردم بود و طبعاً مسئولان واحدهای هنری و هنرمندان هم با جان و دل می‌خواستند، هنر موسیقی را در خدمت انقلاب و مردم قرار دهند و تاحدی هم موفق بودند. واقعا سرودهای بسیار زیبایی ساخته شد و آهنگسازان مختلف هر کدام به فراخور حال و توان خود در این زمینه تلاش کردند. اولین کنسرتی که در تالار وحدت اجرا شد، کار جلال‌الدین محمدیان و گروه تنبور نوازان باختران بود. بعد چند برنامه محلی توسط گروه عاشق‌های تبریز و گروه موسیقی کردی اجرا شد. پس از این برنامه‌ها تا مدتها کنسرتی در تالار وحدت اجرا نشد. البته اینجاست آنچه برنامه‌هایی به اجرا درآمد که من و همکارم «بقیای» از صداپردازان خوب، صداپردازی آن را برعهده داشتیم، که از آن جمله، اجرای کنسرت شهرام ناظری و حسین علیزاده را باید نام برد. به تدریج، موسیقی سنتی و محلی، با دهه‌های فجر و جشنواره‌های سراسری سرود و آهنگهای انقلابی جا افتاد و رونق گرفت. شهرام ناظری گل کرد و مردم به موسیقی سنتی توجه خاصی نشان دادند. شجریان البته پیش از انقلاب هم چهره سرشناسی بود، اما پس از انقلاب وجهه بیشتری پیدا کرد و به صورت شاخصترین چهره آواز امروز ایران درآمد. خوانندگان تازه نفس دیگری هم پیدا شدند: علیرضا افتخاری با همان اولین کارهایش خوش درخشید. مهرداد کاظمی، رضا رضایی، صدیق تعریف، رستمیان، و دیگران هم از راه رسیدند و به هر حال گردونه موسیقی آوازی به حرکت خود ادامه داد. و رسید به اینجا...

□ البته موسیقی ما که فقط محدود به آواز نیست؛ پس، از اجراهای ارکستر سمفونیک و کنسرت‌های دیگر چه نشان، چه خبر؟

■ روایت من البته روایت دقیقی نیست. اما اگر جدی جدی همه را به نام و نشان می‌خواهید، یک روز بیاید سر وقت برویم سر وقت گزارشهای مربوطه تا یکی، یکی بگویم که چه کردیم و چه شد؛ یا به عبارت درستتر مسئولان در این مجال، چه کردند و هنرمندان چه... □ نه، نیازی به آمار و ارقام نیست...

■ ... اتفاقاً هست جانم! و دقیقاً کار شما مطبوعاتیهاست. آیا تا به حال به سرتان زده است که این همه سال به سر موسیقی ما چه آمده است؟ روی کدام گزارش عملکرد ما نظر داده‌اید؛ درباره کدام اجرا قلم زده‌اید؟ کدام برنامه را نقد کرده‌اید؟ تا مسئولان ما بدانند که چشم و گوش می‌هست و کسی هست که بپرسد چه می‌کنید و کجای کارید؟ انتظارات جامعه را شما باید منعکس کنید. تا مسئولان هم بدانند این سوی قضیه هم حرف‌هایی هست. و فقط نگران اظهار نظر مخالفین نباشند و لااقل بدانند که صبح و شام، از در و بام و هوا موسیقی مبتذل می‌بارد؛ موسیقی وارداتی را می‌گویم...

□ لابد ناراحتید از این که بگویند تقصیر وزارت ارشاد است که نمی‌تواند جلوی این سیل مخرب را بگیرد؛ یعنی انتقاد به وزارت ارشاد و بعد هم به خود شما و امثال شما... □ قربان شما بروم! پای ما یکی را بعد از این همه سال

کار کردن، به میان نکشید. ما که وزارت ارشاد نیستیم؛ ما فقط خودمانیم و یک مشت پوست و استخوان باقی مانده از گذر سالها کار و خستگی. این روزها هم به هر جا می‌زنیم تا بلکه حکم بازنشستگی مان را بگیریم. □ که بروید خانه تخت بنشینید و دیگران را سیاست کنید؟

■ نه جانم! بدویم دنبال يك لقمه نان. یعنی از همان لحظه که شیرینی بازنشستگی را پخش کردیم میان دوستان و غزل خدا حافظی را خواندیم، روز از نو، روزی از نو؛ یا شنه کفش‌ها را بکشیم و یک نفس بدویم، تا دم آخر...

□ شما سالها بنا به حرفه خود، با هنرمندان و مسئولان (بویژه در زمینه موسیقی) در ارتباط بوده‌اید و به هر حال از نزدیک با مسائل و مشکلات مربوط به موسیقی آشنایی دارید، آیا نظر و پیشنهاد خاصی دارید که مایل باشید در این گفت و گو مطرح کنید؟

■ بنا به وظیفه خود، میل دارم به انتظارات جامعه، بخصوص جوانان که بار سنگین مسئولیت‌های فردای جامعه را به دوش می‌کشند، بپردازم. حالا که بعد از سالها به سراغ من آمده‌اید، بگذارید کمی هم به مسائل جوانان اشاره کنم. در واقع، باتوجه به هجوم بی‌امان موسیقی مبتذل از آن سوی مرزها به داخل کشور، عدم مقابله جدی مسئولان و متولیان هنرموسیقی با این وضعیت اسفبار است که وظیفه دارم روی مسئولیت خطیر برنامه‌ریزان هنری و فرهنگی و مدیران مراکز هنری تأکید کنم. من دشواری‌های موجود بر سر راه همه مسئولان را خوب می‌دانم و در حسن نیت آنها شک ندارم، اما از آن سو نیاز جامعه و اشتیاق جوانان را هم می‌بینم. خوب می‌دانم که نوارهای وارداتی چگونه و با چه تیراژی در این مملکت رواج دارد و چگونه روی ذوق و پسند عمومی اثر سوء می‌گذارد. ما عملاً در برابر این هجوم بی‌امان جایگزین مناسب و سنجیده‌ای نداریم. بنابراین از نظر موسیقی با يك غفلت عظیم مواجهیم. آثار سوء هر نوع کوتاهی و غفلتی (چه در زمینه اجرا و تولید موسیقی و چه در زمینه آموزش) فردا به چشم جامعه، به ویژه جوانان می‌رود. مردم هم حقی دارند و به قول معروف اصلاً ولی نعمت ما هستند و ما باید در

هر مقام و مسئولیتی، در خدمت رشد و تعالی هنری و فرهنگی آنان باشیم. به عنوان يك خدمتگزار قدیمی هنر، هم سخن و هم‌نوا با جوانان از مسئولان می‌پرسم: جوانان ما تا کی باید پشت درهای بسته بمانند؟ تا کی شب تا صبح پشت این دکه کذایی خرید بلیط کنسرت، نمک به زخمشان بزنند تا خواب به چشمشان نرود و تازه صبح آید دو عدد بلیط کنسرت به نرخ زعفران گیرشان بیاید یا نه. این همه اشتیاق جوانان، این امیدهای آینده کشور، نباید ما را به فکر وادارد. بگذارید بگویم که پشت این تریبون‌ها در شبهای کنسرت، چه چشم‌های مشتاقی ساعتها به در تالار دوخته می‌شود، بی آنکه امکان ورود به آن را داشته باشند... عزیزان من! وقتی در تالارهای موسیقی باز نباشد، وقتی تولیدات موسیقی سالم به اندازه کافی نباشد، انبوه نوارهای هرزه مبتذل آن سوی مرز، روح و جان جوانان ما را مسموم می‌کند. آقای مسئول! اگر تو امروز کاری برای اشاعه موسیقی اصیل نکنی، فرهنگ و هنر مبتذل غرب از دیوار هم که شده سرریز



می‌کند و تو هر قدر هم زرنگ باشی، نمی‌توانی جلو  
تهاجم آن را بگیری. واقعاً نمی‌توانی...

□ از انتظارات مردم، بویژه جوانان حرف‌زبید و از  
اشتیاق جوانان به هنر، انتظارات همیشه هست و  
باید مطرحشان کرد و این اصل قضیه است، اما بد  
نیست کمی هم از مقدرات مراکز هنری بگوئید!  
منظورم این است که تا چه حد این‌گونه مراکز  
امکانات دارند و چه می‌توانند بکنند؟ به طور کلی  
پیشنهاد شما چیست؟

■ اگر به نقش جوانان در سازندگی کشور اهمیت  
می‌دهیم، اگر معتقدیم که آینده کشور را دستها و بازوان  
توانای آنها می‌سازد، پس باید به نیازهای روحی و  
روانی آنها هم توجه کنیم. یادمان نرود که انقلاب  
اسلامی را عشق و ایمان جوانان به سرانجام رساند و  
تهاجم دشمن را هم عزم پولادین همین قلبهای پاک و  
پرشور سد کرد. پیکرهای جوان آنها، خون پاک آنان  
بود که استقلال ما را تضمین کرد، پس باید پاس حریم  
حرمت آنها را داشت. برایشان کاری کرد. خودمانیم،  
بیباید کلاهمان را قاضی کنیم! کدام امکان تفریحی و  
ورزشی قابل توجهی را برایشان تدارک دیده‌ایم، کی و  
کجا برای بررسی مشکلات و مسائل آنها به طور جدی  
اندیشیده‌ایم و سمینار و کنفرانس برپا کرده‌ایم؟  
برای برگردن اوقات فراغتشان به کدام راه و روش  
گرویده‌ایم؟ چه امکاناتی را برای پرورش استعدادها  
و خلاقیت‌های هنری آنها تدارک دیده‌ایم؟ اگر حق  
آنها را باور کنیم، اگر نیازهای آنها را نصب‌العین

قرار دهیم، یافتن راه حل چندان دشوار نیست،  
امکانات و مقدرات ما تا بخواهی وسیع است، اگر  
عشق و علاقه باشد - که هست - موانع تا حد زیادی  
کنار می‌روند. من البته در حد و مقامی نیستم که برای  
حل و رفع مشکلات جوانان بتوانم به اصطلاح  
رهنمودهای عملی بدهم؛ اما در حد تجربه شخصی  
خودم باید بگویم همه امکانات هنری و فرهنگی جامعه  
باید در خدمت نسل جوانان باشد. تالار وحدت  
می‌تواند و باید به طور مداوم در خدمت علاقه‌مندان و  
دوستداران موسیقی باشد. باید درهای تالار و سایر  
مراکز هنری را به روی جوانان باز کنیم، وگرنه از ما  
می‌روند و به دامن فرهنگ بیگانه چنگ می‌زنند و آن  
وقت دیگر، نمی‌توانیم با هیچ ترفندی دوباره آنها را

جذب ارزشهای اصیل ملی و فرهنگ خودی بکنیم. از  
ما بشنوید: اگر امروز همت نکنید و با برنامه‌ریزی  
صحیح راه را برای رواج و اشاعه سالم هنر اصیل باز  
نکنید، فردا خیلی دیر است!

تو که می‌گویی که فردا، این بدان  
که به هر روزی که می‌آید زمان  
آن درخت بسد جوانتر می‌شود  
وین کتنسده زار و مضطر می‌شود  
تا نمرده است این چراغ باگهر  
هین! فقیلهش ساز و روغن زودتر!  
هین مگو فردا که فرداها گذشت  
تا به کلی نگنرد ایام کشت

